

رسالت عاشورایی بسیجیان در دنیای امروز

نویسنده: محمدحسن زورق^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۲۵

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۱

چکیده

قیام عاشورا یک نقطه عطف در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. قیام عاشورا دو چهره را در تاریخ بشر به روشنی نشان داد و پرده تبلیغات اموی را کنار زد؛ نخست، چهره اسلام ناب محمدی و سیمای راستین پیامبر اسلام (ص) را که حقیقت و صداقت محض بود، ولی تبلیغات اموی رسالت محمدی را وسیله‌ای برای کسب قدرت سیاسی قلمداد کرده بود و دوم، چهره استبداد و ارتجاع اموی را که به وسیله تبلیغات رژیم اموی به منزله یک چهره اسلام‌گرا و حقیقت‌جو معرفی شده بود. خون پاک امام حسین (ع) نشان داد که پیامبر (ص) و اهل بیت او درباره خدا، آماده هر گونه جانفشانی هستند و ارتجاع اموی برای کسب قدرت از هیچ‌گونه جنایتی پروا ندارد و کوچک‌ترین حرمتی برای ارزشهای الهی قائل نیست.

رسالت عاشورایی بسیج، افشای دو چهره در جهان امروز است؛ نخست، چهره انقلاب اسلامی که تبلیغات غرب می‌کوشد آن را زیر پرده‌ای از تبلیغات سیاه مخفی کند و دوم، چهره سیاه استبداد غرب که آن را با پرده‌ای از تبلیغات لیبرالیستی پوشانده‌اند.

واژگان کلیدی:

عاشورا، بسیج، رسالت عاشورایی، انقلاب اسلامی.

۱. دکترای مدیریت استراتژیک دانشگاه عالی دفاع و عضو هیئت علمی دانشکده صدا و سیما



تاریخ ماهیتی فرایندی دارد که در آن هر حادثه، نتیجه حوادث قبلی و زمینه حوادث بعدی است. پژوهش‌های تاریخی وقتی آموزنده خواهند بود که بکوشیم پیوستگی جریان تاریخی را درک و علت هر رخداد تاریخی را کشف کنیم. غرب امروز ادامه جریان ارتجاع اموی در تاریخ است؛ کما اینکه انقلاب اسلامی ادامه حرکت‌های آزادی‌بخش در تاریخ اسلام است.

این پژوهش می‌کوشد رسالت بسیج را با الهام از قیام عاشورا، در عصر جدید تبیین کند.

۱. عاشورا و اسلام

قیام عاشورا یک نقطه عطف در تاریخ اسلام سرخ^۱ به شمار می‌رود. درباره علل این رخداد، کتاب‌های متعددی نگاشته شده و هر نویسنده‌ای از زاویه‌ای بدان پرداخته است. در واقع؛ هر یک از این نویسندگان و پژوهشگران، گوشه‌ای از پدیده را دیده‌اند نه همه آن را. برخی از پژوهشگران کوشیده‌اند واقعه را در سطح معادلات سیاسی در ظرف زمانی مشخص بررسی کنند و در این رابطه، به واقعیت تهدیدی که متوجه جان امام حسین(ع) بوده، نگاه می‌کنند و فراسوی این معادلات و مناسبات، معمولاً به حقیقت دیگری توجه نمی‌کنند. این نگاه اگر چه می‌تواند به منزله یک نظریه مطرح باشد، اما نمی‌تواند گویای همه حقیقت باشد. در نقطه مقابل، پژوهشگرانی هستند که قیام عاشورا و شهادت امام حسین(ع) را یک مشیت الهی می‌دانند که امام حسین(ع) با آغوش باز آن را پذیرفته است و دیگر نیازی نمی‌بینند زمینه اجتماعی و ضرورت تاریخی این واقعه را تجزیه و تحلیل کنند. در میان این دو گروه، طیفی از پژوهشگران قرار گرفته‌اند که هر یک گوشه‌ای از این رخداد تاریخی را بازگو کرده‌اند.^۲ ولی در همه این تحلیل‌ها، جای یک پرسش هنوز باقی است و آن، ضرورت تاریخی شهادت امام حسین(ع) است.

دعوت‌کنندگان امام حسین(ع) به کوفه، یک گروه منسجم و یکپارچه نبودند و در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو دسته متمایز «نخبگان کوفه» و «مردم کوچه و بازار» منقسم می‌شدند. به نظر می‌رسد انگیزه‌های این دو گروه در اقدام به دعوت امام حسین(ع) نیز متفاوت بوده است. نخبگان کوفه خاطرات به یاد ماندنی

۱. منظور از «اسلام سرخ» اسلامی است که خون شهدای راه خودآگاهی انسان و خداآگاهی تاریخ در پای آن ریخته شده است؛ یعنی اسلام ناب محمدی.

۲. دو اثر نویسنده حوزوی حدود این طیف را مشخص می‌کند. نک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۱؛ صافی، بی‌تا.



روزگاران را به یاد داشتند که در آن دوران، کوفه پایتخت قلمرو اسلامی و مرکز قدرت بود؛ یعنی دوران خلافت علی(ع). در حالی که در روزگار معاویه به شهر از نظر افتاده‌ای تبدیل شده بود که به هیچ روی مورد توجه دربار دمشق نبود و در نتیجه، از همه فرصتهایی که در دمشق برای نخبگان سیاسی وجود داشت، اثری در کوفه نبود. از این رو، پس از مرگ معاویه و خلأ نسبی قدرت در دمشق، نخبگان کوفه به فکر تجدید حیات سیاسی این شهر افتادند تا با بازگشت قدرت به کوفه، خود نیز در نقاط کانونی قدرت در قلمرو اسلامی قرار بگیرند. بنابر این، تنها راه تجدید دولت را، دودمان علی(ع) می‌دانستند و ازین رو، دست به دعوت حسین بن علی(ع) زدند.

از طرف دیگر، توده مردم کوفه نیز در پی کسب غنیمت نبودند؛ آنها به راستی حسرت دوران علی(ع) را می‌خوردند که در آن دوران، کسی به رعیت ستم نمی‌کرد؛ مردم، همه در کمال آزادی زندگی می‌کردند؛ فشارهای مالیاتی، حلقوم مستضعفان را نمی‌فشرد و زمامدار کشور - یعنی علی(ع) - در کنار مستضعفین و در میان آنها و مانند آنها می‌زیست.

در حالی که با شهادت علی(ع) و انحصار کل قدرت در شام، وضع کاملاً فرق کرده بود. فشار مخارج دربار پر زرق و برق دمشق بر روی همه مستضعفین قلمرو اسلامی سنگینی می‌کرد و از همه بیشتر بر دوش مستضعفین کوفه؛ زیرا آنها نه آن قدر از شام دور بودند که اخبار دربار پر تجمل دمشق را نشنوند و از آن همه تذبذب برنیاشوبند و نه آن قدر از دوران علی(ع) فاصله گرفته بودند تا خاطرۀ خطمشی مردمی او را از یاد برده باشند. آنها وضع امروز خود را با آن روز مقایسه می‌کردند و بیش از دیگران مفهوم ستمی را که در حق آنان می‌شد، درک می‌کردند. از این رو، صادقانه و صمیمانه از حسین بن علی(ع) دعوت کردند و مشتاق حکومت او بودند؛ ولی نه برای آنکه در راه حسین(ع) بمیرند، بلکه برای آنکه در کنار دولت عدل او بمانند و مانند دوره علی(ع) از آزادی و عدالت بهره‌مند باشند.

با انتصاب عبیدالله بن زیاد به امارت کوفه و قبضۀ تیزهوشانۀ دارالاماره به وسیلۀ او، به نظر می‌رسد هوشیاری سیاسی کافی برای تجزیه و تحلیل درست مسائل کوفه از سوی امویان نشان داده شده است. آنان نخبگان کوفه را که در پی فرصتهای اقتصادی و سیاسی بودند، تطمیع کردند و مردم کوچه و بازار، که زندگی خود را دوست می‌داشتند و می‌خواستند به وسیلۀ حکومت عادلانۀ حسین بن علی(ع) از این دوست‌داشتنی بیشتر لذت ببرند، تهدید کردند. از این روست که به عمر بن سعد، که از نخبگان کوفه بود، وعده حکومت ری داده شد؛ به شرط آنکه مسئله امام



حسین(ع) را با تسلیم او یا با جنگ حل کند و مردم کوچه و بازار و مستضعفین کوفه تیز همه تهدید به مرگ شدند، مگر آنکه حسین(ع) را رها کنند. هم آن تطمیع اثربخش بود و هم این تهدید و این چنین بود که سپاه کوفه به رهبری عمر بن سعد، قاتل فرزند رهبر پیشین خود شد و تنها گروه اندکی بر سر پیمان خود با حسین(ع) باقی ماندند و یک بار دیگر ثابت شد که تزویر، کارا تر از شمشیر است و سیاست دمشق که از نیرنگ نخبگان آن نیرو می گرفت و نه از نیزه سربازان آن، در هر شرایطی حرفهای تازه‌ای برای گفتن دارد.^۱

از طرف دیگر، حسین(ع) می دانست که شمشیر دمشق مانند سایه او را تعقیب می کند و او در مقابل شمشیر دمشق جز جان خود سپر دیگری ندارد و در مقابل تزویر دمشق، جز شهادت خود وسیله دیگری نداشت که آن را افشا کند. از این رو، کوشید تا مرگ خود را از مردنی ناگاه در شبی تاریک و در مکان و موقعیتی دور از چشم ناظران و شاهدان تاریخ، به مرگی آشکار و در روز روشن و در مقابل چشم ناظران و در کنار یاران و فرزندان شهید و زنان و کودکان اسیرش تبدیل کند تا بتواند چهره پنهان امویان را افشا کند. ولی باز هم باید اعتراف کرد که این تفسیر از تدبیر حسین بن علی(ع)، که خون را بر شمشیر پیروز کرد و نقاب تزویر را بر سیمای الحاد اموی از هم درید، نیز کاملاً گویای ضرورت تاریخی شهادت حسین بن علی(ع) نیست. ریشه‌های شهادت حسین بن علی(ع) را باید در فتح مکه و روزی که در آن قریش آزاد شدند تا آبرومندان وارد جامعه اسلامی شوند، جستجو کرد.

۲. ابوسفیان و سکولاریسم

از لحظه بعثت پیامبر(ص) تا فتح مکه، قریب ۲۱ سال، قریش و بنی امیه با بزرگ‌ترین چالش و ستیز در تاریخ بت پرستی روبه‌رو بودند. پیش از این، بت پرستی به عنوان یک آیین موروثی در مقابل یک آزمون تاریخی در پیش روی قریش قرار نگرفته بود و در نتیجه این باور، در هاله‌ای از مقدّسات جاهلانه قرار داشت که اندیشه‌های خرافی از آن حمایت می کردند و این باور موروثی دور از دسترس خرد، به حیات اجتماعی خود ادامه می داد و نسل به نسل و سینه به سینه منتقل می شد. با بعثت پیامبر(ص) و ستیز آشکار ایشان با بت پرستی، بت پرستی در برابر یک آزمون عملی قرار گرفت و در نهایت، نتیجه بیش از دو دهه مبارزه قریش و بنی امیه با پیامبر(ص) در چارچوب جهان بینی شرک و بت پرستی، چیزی جز شکست مطلق نبود. در این ستیز، از سویی یاران پیامبر(ص) که به او ایمان آورده بودند، با دیدن امدادهای

۱. تفسیر و توضیح قیام عاشورا به فرصتی مفصل نیاز دارد که در این مجمل نمی گنجد.



الهی و بر افتادن پرده‌های تردید از مقابل چشم دلشان، به توحید ناب و خالص نزدیک می‌شدند و از سوی دیگر، قریش، به خصوص بنی‌امیه و در نقطه کانونی آنها ابوسفیان، در طول این دو دهه به الحاد خالص و پیراسته از شرک و بت‌پرستی نزدیک می‌شدند؛ زیرا در عمل می‌دیدند که از بت‌پرستی و شرک هیچ امدادی به بت‌پرستان و مشرکان نمی‌رسد و بر سر کسانی که با بت‌پرست می‌جنگند، هیچ بلایی نازل نمی‌شود. آنها طی این دو دهه اگر چه به پیامبر(ص) و پیامبری او ایمان نیاوردند و به شهادت جنگهای متعددی که بر او تحمیل کردند، پیام وی را انکار می‌کردند، اما در ایمان آنها به بت‌پرستی، با شکست عملی بت‌پرستی و تخریب بتکده‌ها و واژگونی بتها، شکست وارد می‌شد و در بتخانه ذهن آنها با تبر ۲۰ سال شکست پی‌درپی، بتها یکی پس از دیگری فرو می‌افتادند و در نهایت، آنچه برای آنها به صورت تردیدناپذیری واقعیت خود را نمایان کرد، طبیعت بود و لذت بود و وسیله کسب لذت از طبیعت؛ یعنی قدرت. بنابر این، در دو دهه ستیز اسلام با شرک قریش، گروه قلیلی از یاران پیامبر(ص) به توحید ناب رسیدند و گروه قلیلی از دشمنانش به سکولاریسم ناب، که ابوسفیان و خاندانش در نقطه کانونی این گروه اقلیت قرار داشتند. جامعه اسلامی در آن دوران، یک مدرج را می‌ساخت که در یک سوی آن اقلیتی که به توحید ناب رسیده بودند قرار داشتند و در دیگر سو، اقلیتی که به سکولاریسم رسیده بودند و اکثریت جامعه، در بین دو سر طیف، هر یک در جایی قرار داشتند.

۳. حسین(ع) و دو افشاگری

در چشم ابوسفیان و کسانی که مانند او می‌اندیشیدند، محمد(ص) پیامبر خدا نبود، بلکه اندیشه‌ورزی بود که راهی جدید برای کسب قدرت کشف کرده بود و این راه جدید، تسخیر خرد و اندیشه مردم و ساختن نیروی جدید سیاسی از اندیشه‌های مسخر شده مردم بود. متأسفانه گروههایی که کم و بیش چنین می‌اندیشیدند، چندان هم اندک نبودند. از این روست که پس از رحلت پیامبر(ص)، پیامبران دروغین بر پا می‌خیزند و دهها هزار نفر گرداگرد آنها را می‌گیرند تا گوی رقابت را در صحنه قدرت از دیگران برابند و اینان هستند که صفحات کتاب جنگهای رده را در تاریخ اسلام با شورشهای خود می‌نویسند.

گروههای کثیری که به ویژه در عالم الوفود مسلمان شدند، عموماً به قدرت اسلام گرویدند نه به حقیقت آن و چه بسا بسیاری از آنان با خود می‌اندیشیدند که



رسالت، وسیله کسب قدرت است نه راه نیل به حقیقت. در چنین شرایطی، این یک ضرورت تاریخی بود که اهل بیت پیامبر(ص) با خون خود در فجع‌ترین صحنه‌های دلخراش تاریخ نشان دهند که نبوت پیامبر(ص) راه جدیدی برای هدایت بشریت است و آنان آن‌چنان به این مکتب و اصول آن باور دارند که آماده‌اند در کمال آگاهی و آزادی و در عین امکان برخورداری از فرصت زیستن و لذت بردن از طبیعت و در کنار قدرت الحادی اموی ماندن و از جان خود و از جان عزیزان خود و آزادی فرزندان و کودکان و زنان خود دفاع کردن، از همه این مواهب بگذرند و جان به جان‌آفرین تسلیم کنند تا همگان در سراسر جغرافیا و در طول تاریخ بدانند که نبوت، نردبان سلطه و سلطنت نیست، بلکه وسیله در هم شکستن آن است و پیامبر(ص) نمی‌خواهد از طریق دعوت خود به قدرت برسد، بلکه می‌خواهد دنیای جدیدی بسازد که در آن، انسان به خودآگاهی و خداآگاهی برسد و تاریخ جدیدی را برای خود بیافرینند. امام حسین(ع) با خون خود، سند صداقت و حقانیت پیامبر(ص) را امضا کرد و به دست تاریخ داد و از این رو، شهادت او مکمل رسالت و نبوت محمد(ص) شد؛ هر چند هم‌زمان چهره پنهان طالبان قدرت را نیز افشا کرد. این چنین است که خون حسین(ع)، به انسان مسلمان از عاشورا تا همیشه پیغام می‌دهد و او را به بیداری و آزادی و آگاهی و رستاخیز و قیام و انقلاب در راه خدا فرامی‌خواند و با مرگ او زندگی راستین ایمان بشریت مسلمان آغاز می‌شود و شور شهادت او به شعور انقلابی توده‌های محروم مبدل می‌شود و نهضت‌های شیعی پس از حسین(ع) در تاریخ اسلام یکی پس از دیگری شکل می‌گیرند و همه پرچم قیام حسین(ع) را در چهارسوی تاریخ بر روی دوش می‌برند و با الهام از نهضت او، آماده جانفشانی در راه خدا می‌شوند.

۴. بسیج و دو افشاگری

رسالت تاریخی امام حسین(ع) افشای دو چهره بود؛ نخست، پرده‌برداری از سیمای اسلام ناب محمدی و نشان دادن چهره درخشان آن، که با پرده‌ای از تبلیغات سیاه اموی پوشانده شده بود و دوم، پرده‌برداری از سیمای اسلام اموی و نشان دادن چهره هول‌انگیز، نفرت‌بار و خشونت‌آمیز آن، که با پرده‌ای از تبلیغات فریب‌آمیز پوشانده شده بود.

امام حسین(ع) سیمای واقعی اسلام ناب محمدی را که چهره‌ای است دل‌ریا و زیبا و درخشان، به تاریخ نشان داد؛ اسلامی که به نفع پابرهنگان و مظلومان



جهان موضع‌گیری می‌کند. همچنین چهره واقعی اسلام اموی را آشکار کرد که چهره‌ای است سیاه و وحشتناک که به نفع اشرافیت و مستکبران و علیه مستضعفان موضع‌گیری می‌کند!

امروز سیمای انقلاب اسلامی که منادی اسلام ناب محمدی بوده و هست و باید باشد، به وسیله تبلیغات سیاه غرب که بنی‌امیه جدید در تاریخ بشرند، پوشانده شده است. آنها انقلاب اسلامی را به تروریسم و نقض حقوق بشر و واپس‌گرایی و استبداد متهم می‌کنند؛ در حالی که خود در عمل، پایه‌گذار گروه‌های تروریستی‌اند و حقوق بشر را در مقیاس کره زمین نقض می‌کنند و بشریت را به سوی الحاد، که متناسب با شرایط زندگی انسانهای ناخودآگاه در قرون اولیه پیدایش بشریت است، فرامی‌خوانند و بر جهان، استبداد مطلق را حاکم کرده‌اند و به این وسیله چهره خود را زیر پرده تبلیغات سیاه خود پنهان ساخته‌اند و بر سیمای خود نقاب طرفداری از آزادی و حقوق بشر و احترام به حقوق ملت‌ها را آویخته‌اند.

رسالت عاشورایی بسیج در دنیای امروز، ورود به عرصه تبلیغ و تحقیق و کنار زدن پرده از روی دو چهره است.

بسیج از یک طرف باید سیمای تابناک اسلام ناب محمدی و انقلاب اسلامی را برای بشریت نمایان کند و نشان دهد که اسلام، طرفدار آزادی راستین، حقوق ملت‌ها و پیشرفت مادی و معنوی همه بشریت است و از طرف دیگر، غرب دشمن آزادی ملت‌ها، مخالف آزادی راستین بشریت و طرفدار نظام استبداد جهانی است که بر سرنوشت بشریت مستولی شده است. این جنگ فقط با شور و از جان گذشتگی امکان‌پذیر نیست؛ دفاع از اسلام ناب محمدی در این جنگ روانی که علیه آن آغاز شده است، مستلزم شناخت اسلام ناب محمدی با رویکرد امام خمینی (ره) و شناخت چهره پنهان استبداد جهانی است.

در نتیجه؛ اگر در دفاع مقدس و در جنگ تحمیلی، به شور و شعور بسیجیان احتیاج داشتیم، امروز به شعور و شور بسیجیان نیازمندیم و پیروزی در این جنگ، به معنی رهایی بشریت خواهد بود. پیروزی در این جنگ هنگامی به دست آمدنی است که از یک طرف، چهره درخشان اسلام ناب محمدی و از طرف دیگر، چهره واقعی اسلام آمریکایی برای بشریت هویدا و پدیدار شود.

۱ نگاه کنید به دو حرکت در تاریخ، نوشته نگارنده این مقاله، انتشارات نشر فرهنگ اسلامی جلد سوم، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷-۱۹۶.



نتیجه گیری:

همانطور که قیام امام حسین باعث افشای حقیقت دعوت اسلام ناب محمدی از یک سو و افشای چهره پنهان ارتجاع عرب و الحاد اموی از سوی دیگر بود. امروز بسیجیان باید بکوشند از یک طرف چهره اسلام ناب محمدی را آشکار سازند و بدین منظور باید نخست خود را بر اساس معیارهای اسلام ناب محمدی بسازند و سپس حقانیت آن را و حقانیت انقلاب اسلامی را برای جهان امروز آشکار نمایند و از طرف دیگر دست به افشاگری علیه یزیدیان زمان که در چهره امپریالیسم آمریکا و ارتجاع عرب در حق مسلمانان جهان ستم می‌کنند، بزنند. این مقاله یک طرح ملی است ولی برای آن که بسیجیان قادر به انجام رسالت خود بر مبنای فرهنگ عاشورا شوند پیشنهاد می‌شود یک دوره ویژه آموزش عاشورایی بسیجیان طراحی و به اجرا گذاشته شود.

منابع

۱. صالحی نجف‌آبادی (۱۳۶۱)؛ شهید جاوید، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ دوازدهم.
۲. صافی، لطف‌الله (بی‌تا)؛ حسین (ع)، شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام، تهران، کتابخانه صدر.
۳. زورق، محمد حسن: دو حرکت در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی